

## حوادث پس از وفات پیامبر در خطبه حضرت زهرا

حضرت زهرا علیها السلام پس از رخدادهای بعد از رحلت پیامبر اکرم به مسجد رفته و برای احقاق حق خود و امام زمانش خطبه ای غرا می خواند و پس از فرازهایی از خطبه به بیان حوادث پس از رسول خدا و اموری که افرادی پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایجاد کردند کشانده و می فرماید:

**فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ** ؛ درجات بلند مرتبه ای که خدای تعالی برای بندگان خاص خود که انبیاء باشند آماده فرموده و قریب به همین مضمون است: ماوی اصفیائه .

**ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسَكَةُ النِّفَاقِ** و در نسخه دیگری است: حُسْكِيَّةٌ ؛ خار و مراد از این کلام یعنی دشمنی و نفاق یا عداوتی که بر اثر نفاق حاصل گردد.

**وَ سَمَلَ جِلْبَابُ الدِّينِ** در نسخه دیگری آمده که: اَسْمَلٌ و در نسخه های دیگر چنین ذکر شده جِلْبَابُ الاسلام ؛ آثار کهنگی بر جامه اسلام ظاهر شد پس از آن که اسلام در نهایت حسن و جمال و طراوت بود.

**وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ** ؛ آن کسانی که سابقاً جرأت حرف زدن نداشتند شروع به سخن گفتن نمودند.

**وَ نَبَغَ خَامِلُ الْأَقْلِينَ** ؛ افرادی که پست و دنی بودند ظاهر شدند و به نام رسیدند.

**وَ هَدَّ رَفْنِيقُ الْمُبْطِلِينَ** در نسخه دیگری است: فَنِيقُ الْكُفْرِ ؛ شتر فحلی که سوارش نمی شوند صدایش را بلند کرد.

**فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ** ؛ این شتر خودخواه شروع به راه رفتن کرد آن هم راه رفتن متکبرانه و با غرور.

این عبارات کنایه هایی است از آشکار شدن نفاق پنهانی که در سینه ها بود و بروز حرکت ها و جهت گیری هایی که در زمان رسول خدا مخفی بود و ضعفای عاجز تبدیل به اقویاء شدند.

**افرادى که پست و دنی بودند ظاهر شدند و به نام رسیدند. آن کسانی که سابقاً جرأت حرف زدن نداشتند شروع به سخن گفتن نمودند.**

**وَ أَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ هَاتِفًا بِكُمْ** ؛ فاطمه زهرا سلام الله علیها این اتفاقات را نوعی پاسخگویی به دعوت شیطان تعبیر می فرمایند با توجه به سخنی که شیطان گفت و سوگند یاد کرد: لاغوينهم أجمعينَ أَلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصُونَ (یعنی پروردگارا من همه بندگان را گمراه خواهم نمود مگر بندگان مخلص ترا) پس شیطانی که در زمان رسول خدا ناتوان و ضعیف بود آن زمانی که اسلام دارای قوت و قدرتی بود، در این زمان شیطان سر خود را از مخفی گاه خویش بیرون آورد، سر خویش را خارج ساخت مانند سنگ پشتی که به هنگام از بین رفتن خطر سر خویش را از داخل لاک خود بیرون می آورد، پس شیطان به شما ندا داد و شما را به سوی نقض بیعتی که در روز غدیر بسته بودید و به سوی سلب حقوق از اهل و اصحاب حق و دارای حق، خواند.

**فَالفَاكِمِ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ** در نسخه دیگری است: فَوَجَدَكُمْ لِدَعْوَتِهِ الَّتِي دَعَا إِلَيْهَا مُجِيبِينَ ؛ آن هنگام که شیطان شما را فراخواند، شما را مطابق میل خود یافت و گمانش بر شما به دست آمد.

**وَ لِلْغَرَّةِ فِيهِ مَلَاظِحِينَ** ؛ شیطان در شما حالت پاسخگویی شدیدی یافت و حالت پذیرش کاملی برای خدعه های وی، همانند انسانی که آنچه به او بگویند پذیرفته و قبول می کند و آنچه به وی امر شود اطاعت نموده و عمل می کند بدون آن که ذره ای تعقل و تفکر در کارها به کار برد.



**ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا**؛ به شما امر به قیام به همراه خود کرد و شما را بدون این که کمترین سنگینی و دشواری در خود بیابد در انجام وسوسه‌هایش سریع یافت.

**وَ أَحْمَشَكُمْ قَالِفَاكُمْ غِضَابًا** در نسخه دیگری آمده: **فَوَجَدَكُمْ غِضَابًا**؛ یا شما را به غضب حمل کرد و بر غضب تشویق و تحریکتان نمود آنگاه دید که شما به غضب او غضبناک می‌شوید و بر اساس مصلحت و حساب شیطان به سوی غضب می‌گرائید و خلاصه آن که شیطان شما را مطیع اوامر و منقاد خود در هر حالتی یافت.

**فَوَسَمْتُمْ غَيْرِ اِبْلَکُمْ**؛ نتیجه این کار آن شد که عمل کردید آنچه را که اجازه نداشتید عمل نمائید و انتخاب کردید آنچه را که نباید انتخاب می‌کردید و کلید کارها را به غیر اهل آنها دادید و رهبری و زمامداری را به نااهل تحویل دادید.

**وَ اوردْتُمْ غَيْرِ شَرِبْکُمْ** و در نسخه دیگری آمده: **وَ اوردْتُمْوها شَرِبًا لَیْسَ لَکُمْ**؛ مانند چوپانی که شترش را در چشمه‌ای که مال او نیست فرود می‌آورد و مقصود آنست که شما آنچه را که حقی در آن نداشتید - خلافت را - گرفتید. مراد آنست که مردمانی اندک برای تعیین خلیفه قیام کردند و خلافت را از اهل و اصحاب شرعی آن به جای دیگر افکندند. آری این تصرفات حق مردم نبود بلکه باید از سوی خدای تعالی معین گردد؛ که گردیده بود.

**جراحات مصیبت وفات رسول خدا هنوز التیام نیافته است. قبل از دفن رسول خدا پیشتازان انقلاب ظاهر شدند یعنی در همان ساعاتی که علی علیه السلام پیامبر را غسل می‌داد و کفن می‌کرد جمع شدید و آنچه خواستید کردید.**

**هَذَا وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ**؛ تمام این تغییرات به وجود آمد در حالی که عهد نزدیک بود یعنی از زمان رسول خدا مدت زمان طولانی نگذشته بود البته ممکن است که تغییر یابد یا مسلمانان اوامر و تعالیم را بر اساس و اثر مرور زمان فراموش کنند و این امر در طی مدت طولانی ممکن است صورت بگیرد ولی اکنون بیش از دو هفته از وفات پیامبر نگذشته است که دین اینگونه دستخوش تغییر و دگرگونی شده است.

**وَ الْکَلِمُ رَحِيبٌ**؛ و جراحات قلب که بر اثر وفات رسول اکرم به وجود آمده دائماً دهانه‌اش وسیع‌تر می‌گردد و این تعبیر برای رساندن وسعت جراحات از دست دادن رسول خدا و عظمت مصیبت او و شدت امر و ناراحتی به کار رفته شده است.

**وَالْجَرْجُ لَمَّا يَنْدَمَل**؛ جراحات مصیبت وفات رسول خدا هنوز التیام نیافته است.

**وَالرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ**؛ قبل از دفن رسول خدا پیشتازان انقلاب ظاهر شدند یعنی در همان ساعاتی که علی علیه السلام پیامبر را غسل می‌داد و کفن می‌کرد جمع شدید و آنچه خواستید کردید.

اِبْتِدَاراً زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ و در نسخه دیگری است: بدراراً ؛ به سرعت و با کمال عجله به این کارها پرداختید و پنداشتید که آنچه کردید به خاطر جلوگیری نمودن از فتنه است و معنی زعم یعنی شیئی و مطلبی را ادعا کند در حالی که دروغ بودنش را می‌داند و معنی زعمتم در اینجا گمان کردید که این اعمال را انجام می‌دهید تا فتنه‌ای واقع نشود و خود شما می‌دانید که در این ادعای خود دروغ‌گویانید.



أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ؛ فتنه شما بودید و عمل شما فتنه فاسده بود حقوق را از اهل آن غصب کردید تا آن که بر اساس ادعای واهی خود از فتنه جلوگیری کنید و کدام محنتی بزرگتر از تغییر مجرای اسلام است و تبدیل احکام، و غصب حقوق اهل بیت و با قساوت قلب و خشونت با آنان رفتار نمودن؟

فَهَيِّهَاتَ مِنْكُمْ! ؛ معنی کلمه هیهات یعنی دوری و تو گویی که ارتکاب اینگونه اعمال از آنان، به نظر بسیار مستبعد می‌رسید آن هم استبعادی همراه با تعجب که آنان چگونه به آن کارها توانستند اقدام کنند و چه انسان منصفی اینگونه اعمال زشت و ناپسند را که منجر به آن جرائم بزرگ گردد آن هم بر خلاف تصریح قرآن و تصریحات رسول اکرم و سفارشات وی در حق عترت و اهل بیتش باور می‌نماید؟  
وَ كَيْفَ بَكُمُ ؛ فاطمه زهرا علیهاالسلام از این دگرگونی که در عقاید و سلوک آنان پدید آمده تعجب می‌کند یعنی چگونه این اعمال را انجام دادید و چگونه شما لایق ارتکاب این جنایت بودید؟  
وَ أَنِّي تُوفِّكُونَ ؛ کجا می‌روید و شیطان چگونه شما را از راه پر فضیلت و نمونه‌تان به راه دیگر برد و چگونه شما را به این اعمال واداشت در حالی که:

و كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ ؛ در حالی که قرآن هنوز در میان شما موجود است و شما را در پناه خویش گرفته است .

أُمُورُهُ طَاهِرَةٌ ؛ در قرآن چیزی که موجب شک و تردید شود وجود ندارد چرا که امور آن آشکار است.  
و أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ ؛ و احکامش متللاً و درخشان است.

و أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ ؛ علاماتی که به وسیله آنها بر قرآن استدلال می‌شود از نورانیت و فروغ فراوانی برخوردارند.  
و زَوَاجِرُهُ لَاطِحَةٌ ؛ آن نواهی قرآن که شما را از تبعیت هوی باز می‌دارد واضح و روشن است.  
و أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ ؛ اوامری که شما را به اطاعت ما و یاد گرفتن احکام از ما و تسلیم شدن در برابر ما می‌خواند ظاهر است.

و قَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ ؛ جای تاسف است قرآنی که موصوف به این اوصاف است امروز به پشت سرهاتان افکنده‌اید نه از آن چیزی یاد می‌گیرید و نه گفتارش را اخذ می‌نمائید.

فتنه شما بودید و عمل شما فتنه فاسده بود حقوق را از اهل آن غصب کردید تا آن که بر اساس ادعای واهی خود از فتنه جلوگیری کنید و کدام محنتی بزرگتر از تغییر مجرای اسلام است و تبدیل احکام، و غصب حقوق اهل بیت و با قساوت قلب و خشونت با آنان رفتار نمودن؟

أَرَغْبَةُ عَنهُ تُرِيدُونَ؟ ؛ این استفهام توبیخی است، زیرا انسان زمانی که چیزی را پشت سر افکند معنای آن چنین است که به آن رغبتی ندارد و به آن پشت نموده است، آری گویی این بزرگوار می‌فرماید شما عمل به قرآن را به کناری افکنده‌اید، یعنی قرآن شما را خوش نیاید یعنی احکام آن مزاحم با هوی‌ها و اهداف شماست.

أَمْ بِغَيْرِهِ تَحْكُمُونَ؟ ؛ به قوانین دیگری غیر از قوانین قرآن حکم می‌نمایید زیرا که برای قرآن صلاحیت عمل در میان خودتان را قائل نیستید.

بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ؛ آنچه را که به جای قرآن گرفته‌اید چه بد است یعنی احکام باطلی که اتخاذ نموده‌اید و آنها را به جای قرآن به کار می‌زنید.

ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَّا رَبَّתَ أَنْ تَسْكُنَ نَفَرْتَهَا وَ يَسْلَسَ قِيَادَهَا ؛ در اینجا حضرت صدیقه طاهره فتنه را به شتر ماده و یا حیوان رمیده‌ای تشبیه می‌فرماید که رام کردنش بسیار دشوار است و سوار شدنش سخت. لذا می‌فرماید بعد از آن که بر این مقام بلند مرتبه عالیقدر والا مسلط شدید؛ (مقام خلافت) آنقدر درنگ نکردید که کارها تمام شود و اضطراب‌ها آرام گردد و آنگاه شروع به اعمال خرابکارانه نمایید.

ثُمَّ أَخَذْتُمْ ثُورُونَ وَ قَدْتَهَا وَ تَهَيَّجُونَ جَمْرَتَهَا ؛ شروع به فتنه‌انگیزی نمودید مانند کسی که در آتش می‌دمد تا بیشتر فروزان شود و یا گل آتش را می‌گرداند و حرکت می‌دهد تا شعله‌ور شده و آتشش کاملاً آشکار گردد و خشک و تر را بسوزاند و مقصود از این مثال امور تاسف باری بود که این افراد بر سر امیرالمومنین آوردند از سلب امکانات و هجوم به در خانه، و آنچه را که بر صدیقه طاهره و او فرزندانش وارد آوردند، مصادره املاک، بازداشتن خمس و فئی از آنان و امور فراوان دیگری که مورخان ذکر کرده‌اند و مسلماً تمامی رویدادها نیست.

و خلاصه کلام آن که شما اقدام به جرائم پشت سر هم و فراوانی نمودید که هر کدام از آنها از دیگری فجیع‌تر و زشت‌تر بود.

وَ تَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ ؛ زیرا که شیطان حزب خود را دعوت می‌کند تا سرانجام در زمره اصحاب جهنم درآیند و قرآن کریم ما را از سخن شیطان آگاهی می‌دهد که: « وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي » ؛ مرا بر شما تسلطی نبود فقط شما را دعوت کردم و شما نیز اجابت کردید.

آری اعمالی که مردان صاحب قدرت و حکومت در آن زمان بر علیه خانواده پیامبر صورت دادند مسلماً در پاسخ به ندای خدا و پیامبر که آنان را دعوت می‌کردند نبود، بلکه پاسخ به ندای شیطان گمراه بود.

وَ إِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ ؛ دین اسلام را انواری است که مردمان به وسیله آنها هدایت می‌شوند و آن انوار عبارتند از محاسن احکام و قوانین اسلام و روحانیتی که دین از آن بهره‌مند است و آنان سعی کردند این انوار را با اعمال زشت و ناپسندشان خاموش کنند.

وَ إِخْمَادِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّافِيِّ ؛ از بین بردن راه و رسم رسول خدا و در اینجا سنن نبوی تشبیه به نور گردیده است و زیر پا نهادن سنن تشبیه به اخماد شده است.

تُسْرُونَ حَسَوًا فِي ارْتِغَاءٍ ؛ این جمله اشاره به قضیه معروفی است و آن این که زمانی که شیر را می‌دوشند روی آن کف جمع می‌شود مردی می‌آید و چنین وانمود می‌کند که فقط علاقمند به نوشیدن کف است ولی آهسته و در پنهانی شیر را نیز می‌نوشد و این مثل برای کسی وضع شده که ادعای چیزی را می‌کند ولی غیر از آن را مورد نظر دارد، او شیر را مخفیانه می‌نوشد ولی ادعا می‌کند که کف را می‌نوشد در این صورت گفته می‌شود: فَلَانٌ يُسْرُ حَسَوًا فِي ارْتِغَاءٍ وَ الْارْتِغَاءُ يَعْنِي نَوشِيدِن كَف.

و به این ترتیب و با ذکر این مثل حضرت صدیقه طاهره هدف اصلی و حقیقی آن گروه را خبر می‌دهند که آنان ادعای چیزی را می‌کنند ولی مطلب دیگری را مدنظر دارند. آری آنان ادعا می‌کنند که قصد جلوگیری از فتنه را دارند ولی مراد و مقصود حقیقیشان بستن در خانه آل محمد و از بین بردن هستی و کیان اهل بیت رسول خدا است.



وَ تَمَشُونَ لِأَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ ؛ خمر: عبارتست از آنچه ترا می‌پوشاند مانند درخت و غیر آن و الضراء بدون تشدید راء عبارتست از درخت بهم پیچیده و زمین پست و گودال مانند و مقصود آنست که شما رسول خدا و اولاد و فرزندان او را با مکر و خدعه و به صورتی پنهان و نهان اذیت کردید و برای این مقصود و هدف غیر انسانی راه‌های روزی را بر آنان بستید تا فقیر و نادار شوند و در نتیجه کسی به سوی آنان نیاید.

وَ نَصَبْرٌ مِّنْكُمْ عَلَىٰ مِثْلِ حَزَّالْمَدِيِّ ؛ و ما بر این اذیت‌ها و آزارها و دشواری‌ها صبر می‌کنیم. آری آن اذیت‌ها و آزارهایی که بر ما رساندید بر آنها صبر می‌کنیم: ولی چه صبری! مانند کسی که می‌بیند با چاقو اعضا بدن او را قطع می‌کنند ولی باید صبر نماید.

وَ وَخَزَ السِّنَانَ فِي الْحِشْيِ ؛ و مانند کسی صبر می‌کنیم که وی را با سنان و نیزه هدف قرار داده و در شکم وی نیزه را فرو برده باشند و معنای این جملات عجیب اینست که واقعاً موضوع و مساله، ساده و آسان نیست که بتوان از آنها چشم‌پوشی نمود و یا فراموششان کرد بلکه فاجعه ایست بزرگ و گناهی است نابخشودنی.

وَ أَنْتُمْ - الْآنَ - تَزَعْمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا ؛ و اکنون نیز برای شرعی جلوه دادن دشمنی‌ها و موقعیت و موضع خصمانه‌تان نسبت به ما و پوشاندن و سرپوش نهادن بر روی اعمال ننگینتان گمان می‌برید یا به دروغ ادعا می‌کنید که ما را از رسول خدا ارثی نیست، یعنی مهمترین امور و واضح‌ترین مسائل را در دین اسلام انکار می‌نمائید، یعنی قانون ثابت وراثت را که در قرآن و سنت موجود است، را رد می‌نمائید .

کجا می‌روید و شیطان چگونه شما را از راه پر فضیلت و نمونه‌تان به راه دیگر برد و چگونه شما را به این اعمال واداشت در حالی که: قرآن هنوز در میان شما موجود است و شما را در پناه خویش گرفته است .

أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ و در نسخه دیگری است: تَبْغُونَ ؛ فاطمه زهرا سلام الله علیها سخن خویش را با این آیه محکم فرمود همانگونه که شیوه‌شان در طول این محاکمه چنین بود که به خاطر آشنایی فوق العاده‌ای که با کتاب قرآن داشتند و این کتاب را بسیار می‌خواندند در هر مناسبتی به عنوان شاهد و مثال مطلب از قرآن کریم بهره برمی‌گرفتند. ایشان می‌فرمایند انکار وراثت در احکام اسلامی وجود ندارد و بسیار تعجب آور است که شما به احکام جاهلیت که تابع هوی‌های فردی و نفسانی است حکم می‌نمائید آری احکام که منبعث از اغراض شخصی است یعنی این که، دختران را از ارث محروم نمائید و ارث را فقط اختصاص به پسران دهید.

وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ؛ آیه دیگری که صدیقه طاهره علیهاالسلام در سخن خود بیان و تلاوت فرمودند این آیه بود یعنی آیا شما حکم و قانونی غیر از احکامی که از سوی خدای تعالی صادر گردیده سراغ دارید آن هم برای کسانی که به خدای حکیم یقین دارند و معتقد به اسلام می‌باشند؟ آیا قانون اسلامی قوانین جاهلیت را از بین نبرد و منسوخ نساخت؟ آیا اسلام ارث را برای دختر و پسر هر دو قرار نداده؟

بَلَى تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنَّى ابْتَتَهُ ؛ آری این مسئله نزد شما مانند آفتاب در وسط روز درخشان است، آن هم روزی که قطعه ابری در آسمان نباشد. این مساله مسلم و واضح است یعنی می‌دانید که قطعاً و یقیناً من دخت پیامبرم و در این مسئله تردیدی نیست.

أَفَلَا تَعْلَمُونَ ؛ آیا این امور و این حقایق را نمی‌دانید؟ و یا نمی‌دانید من دخت پیامبرم.  
أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ!

حضاری که اکنون شنوندگان خطاب من هستید و ای کسانی که ابوبکر را برای خلافت نامزد کردید ای امت محمد! من دختر محمد و دخت رسول اسلامم.

أَأَغْلَبُ عَلَيَّ إِرْثِيهِ (ارثی)؟ ؛ آیا در گرفتن ارث من، بر من غلبه می‌جوئید این ارث من و حق من است، آیا حقم را از من می‌ستانید؟